

دشمنی سردار هاشم خان با شاه امان الله و میرزماخان کنری

بنابر خاطرات سید سرور خان کنری

اخیراً شماره ۱۱۵ مجله آئینه افغانستان، از سوی مدیر مسئول آن مجله بدستم رسید و من آنرا با علاقمندی بازومرور کردم. این شماره مثل شماره های قبل، مملو از مقالات و مطالب جالب و خواندنی بود. اما این شماره از شماره های دیگریک امتیاز داشت و آن نشر خاطرات مستند مرحوم سیدسرور خان کنری، پدراکتر سیدخلیل الله هاشمیان است. این خاطرات که اوضاع سیاسی لوی ننگرهار را در دوسه سال اول حکومت امانی از آغاز تا شروع ۱۳۰۰ شمسی را دربرمیگیرد، یکی از دلچسپ ترین فصول تاریخ استقلال کشور است و برای من از لحاظ داشتن نکات مهم تاریخی بسیار با اهمیت بود. با خواندن این خاطرات چند نکته بطورانی در ذهنم نقش بست:

۱- انگلیسها از همان نخستین روزهای جلوس شاه امان الله وداعیه استقلال طلبی وی واعوان وانصارش در صدد سقوط رژیم امانی بودند.

۲- در دستگاه رژیم امانی عناصر مهم وموثر ضد رژیم روی کار آمده بودند وعملاً آن نظام را سبوتاژ وتخریب میکردند. مثل والی ننگرهار سردار محمد هاشم خان برادر سپهسالار نادر خان، با آنکه شخص امان الله این عناصر را شناخته بود، ولی بنابر موجودیت سپهسالار نادر خان، بحیث وزیر دفاع در کابینه اش، قلع وقمعش کار آسانی نبود.

۳- اجنهای انگلیس در سمت مشرقی با موجودیت سردار هاشم خان به فعالیت های تخریبی شروع کرده بودند ودولت امانی این مسئله را میدانسته ودر صدد خنثا کردن این فعالیتها برآمده بود. یکی از عناصری ملی وضد انگلیسی که شاه امان الله بر آن اعتماد داشت، سید سرور خان کنری بود، که ابتدا وی را بحیث حاکم کلان کنرها مقرر و بدانصوب فرستاده بود(۱۱ ثور ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۰ م)، وبعد از آنکه مناسباتش با سردار هاشم خان مکدر ومجبور به استعفاي خود شده بود، مجدداً بحیث حاکم خوگیانی وشینوار فرستاده شد(۱۳ حوت ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۱ م).

۴- دشمنی علنی سردار محمد هاشم خان، با یک شخصیت ملی وضد انگلیسی یعنی میرزماخان کنری که در جنگ استقلال قیادت جبهه چهارم جنگ رابرعده داشت، ودر تمام نبردها دشمن را با شکست مواجه ساخته بود واینک از سوی یک نماینده بزرگ دولت امانی مورد توطئه چینی قرار گرفته بود.

خاطرات سیدسرور خان کنری، در مجله آئینه افغانستان (شماره ۱۱۵، صفحات ۵۶ تا ۶۷)، حاکم کنر وخوگیانی وشینوار در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ بیانگر این واقعیت است که انگلیسها بلافاصله پس از نیرداستقلال، در صدد سقوط رژیم امانی برآمده بودند واسباب این سقوط را در از میان بردن شخصیت های طرفدار شاه امان الله، تشخیص داده بودند وسعی میکردند تا این عناصر را به هر نحوی شده از میان بردارند. یکی از این عناصر ضد انگلیسی وطرفدار جدی شاه امان الله خان، میرزماخان کنری ملقب به "لوی خان" بود. من بخشی از زندگی پرافتخار میرزماخان کنری را در مقاله دیگری زیر عنوان "جبهه چهارم جنگ استقلال ونقش میرزماخان کنری در آن" نوشته ام وقبلاً در سایت افغان-جرمن به نشر سپرده ام. اما در این خاطرات من به نکات دیگری از شخصیت سردار هاشم خان وضدیت او با میرزماخان کنری پی بردم که کمی بیشتر بر آن مکث میکنم.

بنابر خاطرات سیدسرور خان کنری، هنگامی که سردار محمد هاشم خان بحیث والی ننگرهار (۱۹۱۹ - ۱۹۲۱) اجرای وظیفه میکرد، حرکات و فعالیتهای وی، بر محور منافع انگلیسها می چرخید. داکتر هاشمیان از قول پدر خود مینویسد که سردار هاشم خان، والی ننگرهار پس از استرداد استقلال، دشمن سرسخت میرزماخان کنری بود. او به بهانه شکایات خورده مالکان وپلوان شریکان ودهقانان کنر، مکتوب های متعددی برای میرزماخان کنری ارسال کرده و او را به جلال اباد، خواسته بود، اما میرزماخان، چه به دلیل دوستی وشناخت نزدیک با شخص اعلیحضرت امان الله خان وچه به دلیل اطلاع از ارتباطات مخفی والی با انگلیسها، به این مکتوبها وپیامهای والی اهمیتی نمیداد واعتنایی نمیکرد و به سلام والی هم نمیرفت. از این جهت سردار هاشم خان، نسبت به میرزماخان کنری دل پر بود و میخواست دست به هردسیسه ای بزند تا وی را در نظر شاه امان الله، غیرمطلوب وخطرناک جلوه بدهد. بنابرین به حاکم کنرها)

سیدسرور خان، پیدرسیدخلیل الله هاشمیان (دستور میدهد تا علیه ابن زعیم ملی توطئه چینی کند و به شاه امان الله طوری گزارش بدهد که گویا لوی خان قصد طغیان و شورش برضد نظام امانی را دارد، مگر از آنجائی که سیدسرور خان خود اهل کنرو میرزمان خان کنری را از نزدیک می شناخت و او را به عنوان یک شخصیت ملی احترام میکرد، تشویق و ترغیب والی براو اثر نداشت و بجای دسیسه و توطئه علیه میرزمانخان، توسط افردخود عنوانی خان مذکورنامه یی فرستاد و او را از ناحیه سردار هاشم خان و توطئه های وی مطلع و برحذر ساخت و متذکر شد که باری به ملاقاتش تشریف بیاورد.

میرزمان خان هم در یک شب با چند نفر محافظ شخصی به خانه سیدسرور خان، میرود و مورد استقبال گرم مهماندار قرار میگردد. سیدسرور خان به افتخار میرزمانخان گوسفند می کشد و فردای آنشب تعدادی از رؤسای اقوام کنر رانیز دعوت میکنند و از خدمات وطن پرستانه میرزمان خان کنری تعریف و تمجید بعمل می آورد و ضمناً از وی سه چیز خواهش میکند: اول اینکه باقیات دولت را از مدرک مالیات زمین بپردازد، دوم شکایات دهقانان و پلوان شریکان خود را رفع کند، و سوم اینکه به دیدن والی به جلال اباد برود و از وی رفع کدورت کند. میرزمانخان نیز به پاس احترام حاکم(سیدسرور خان) دوتقاضای او را با اسناد شرعی بجا می آورد، ولی از تعمیل تقاضای سوم سر می پیچد و به دیدن والی ننگرهار(سردار هاشم خان) نمی رود.

نرفتن میرزمانخان به دیدن والی ننگرهار، آتش کینه را در دل والی شعله ور ترمیسازد و چون سید سرور کنری هم علیه میرزمان خان کنری با سردار هاشم خان همنوائی نمیکند، و کدام گزارش تخریب کارانه علیه لویخان صادر نمی نماید، بنابراین سردار هاشم خان مامورینی از جانب خود به کنر میفرستد تا علیه میرزمانخان توطئه چینی کنند و راپورهای خود را به کابل و به مرکز ولایت نیز ارسال کنند. یکی از این ماموران میرزا محمد امین از اهل خوگیانی بود، ولی از آنجا که محمد امین از میرزمان خان کنری می ترسید، جرئت نمیکرد تا برضد او گزارشی به مرکز ارسال کند، بنابراین سردار هاشم خان، محمد امین را دوباره به جلال اباد میخواند. چندی بعد سردار هاشم خان بجای سیدسرور حاکم شخص دیگری از مرکز تقاضا میکند و سید سرور هم که از دست سردار هاشم خان به تنگ آمده بود، بدون استیذان وی بکابل می کشد و استعفای خود را به شاه پیش میکند و چون شاه علت را جویا میشود و حقیقت را از زبان وی می شنود، استعفایش را می پذیرد، ولی ده روز بعد شاه دوباره سیدسرور خان را بحضور طلبیده او را بحیث حاکم خوگیانی و شینوار مقرر میکند و به وی می فهماند که بر حضور سردار هاشم خان در ولایت مشکوک است و با جواسیس انگلیس در سمت مشرقی ارتباط دارد، بنابراین میخواند که او دوباره به ننگرهار و بحکومت خوگیانی برود و فعالیت های جواسیس انگلیس را در منطقه شینوار و کنر و مومند زیر نظر بگیرد و مرکز را از وضعیت باخبر بسازد. سید سرور که از دوستان و طرفداران سر سخت امان الله خان بود، وظیفه جدید را می پذیرد و در عین قبول مسئولیت جدید مشکلاتی را که پیشرو می بیند با معین السلطنه مطرح میکند و معین السلطنه هم وسایل و امکانات کار را مطابق نظری در اختیارش قرار میدهد و سیدسرور با وجودی که والی ننگرهار، مانع عمده کار او بود به ننگرهار به دیدار سردار هاشم خان میرود، و بعد از ملاقات سردار هاشم خان در صدد انجام کار خود میشود.

در همینجا سیدسرور خان بایک عده از خوانین و بزرگان شینوار که از قبل آنها را میشناخت مثل: محمد علم خان و محمد افضل خان شینواری(بعد ها از سرکردگان شورش شینوار برضد رژیم امانی) ملاقات میکند و آنها را اشخاص وطن دوست و دشمن انگلیسها مینامد. سیدسرور در همینجا در مورد توزیع پول از طرف اجنت های انگلیس به مردم شینوار و افریدی مطلع میشود و نیز از این باخبر میشود که عده یی از افریدیها که جواسیس انگلیسی بودند در مهمانخانه دولتی اقامت دارند و نیز مطلع میشود که میرزا محمد شاه خان مامور تحریرات حکومت اعلی و میرزا محمد امین خان (قبلاً کاتب اداری حکومت کنرها)، به حیث مهماندار افریدیهای در مهمانخانه دولتی تعیین شده اند.

سردار هاشم خان چندی بعد گماشته خاص خود، محمد امین را (این شخص همان است که بعدها از طرف هاشم خان به مقام ریاست تمیز تا مادام العمر ایفا کردید) مامور اطلاع رسانی امور حاکم خوگیانی میکند و حاکم خوگیانی مجبور میشود که موقتاً فعالیت های ضد انگلیسی را متوقف بسازد و سرانجام رسماً از وجود و ضرورت میرزا محمد امین خان در حکومت خوگیانی معذرت بخواهد، مگر این کاروی با واکنش شدید سردار هاشم خان رو برو میگردد و این امر باعث میشود تا سید سرور موضوع را به سمع شاه امان الله برساند و شاه هم سردار هاشم خان را از حکومت ننگرهار پس میکند(۱۹۲۱). اما کینه سردار هاشم خان نسبت به سیدسرور کنری و همچنان میرزمان خان کنری در دلش غوره میماند. تا اینکه ورق تاریخ بر میگردد و نوبت به صدارت سردار محمد هاشم میرسد .

بعد از سقوط دولت امانی و برچیدن بساط سقاوی نوبت به نادر خان و سردار محمد هاشم میرسد و آنگاه است که صدر اعظم محمد هاشم خان، دستور میدهد سیدسرور خان از خانه خود به هیچ جایی رفته نمیتواند و جایگزینش نیز قسماً صادره میشود. بدینسال سیدسرور خان کنری مدت (۷سال) در منزلش محبوس و مغضوب میماند.

واما درباره میرزمان خان کنری باوجودی که وی بعد از سقوط شاه امان الله از سوی اجنتان انگلیس درکنر شهید شده بود و هیچکسی از خاندان وی حکومت هاشم خان را تهدید نمیکرد، مگر کینه ای که از وی دردل سردار هاشم خان باقی مانده بود، هنوز حل نشده بود. صدراعظم هاشم خان جوایس خود را برای ریشه کن کردن خاندان میرزمان خان کنری موظف ساخت و آنها توطئه های جدیدی چیدند و سرانجام تمام بازماندگان خاندان بزرگ وی، که تعداد شان به یکصد تن میرسید، از زن و مرد و خورد و بزرگ بدون کدام جرم و گناه و بدون حکم کدام محکمه ئی (محض بجرم طرفداری از شاه امان الله و در حقیقت بجرم ضدیت خود با انگلیسها)، به زندان دهمزنگ انداخته شدند و آنها مدت ۱۳ سال را در شرایط بسیار بدتر از شرایط جهنم در زندان گذراندند که در این مدت ۲۸ تن آنان از اثر بیماری و بیدرمانی و شرایط خراب زندگی در زندان مخوف دهمزنگ جان دادند و بقیه هم پس از ۱۳ سال زجر و شکنجه زندان به ولایت هرات تبعید گردیدند و مدت هشت سال دیگر را دور از اقارب و اقوام خود در هرات بسر آوردند. فقط در دوره دموکراسی ظاهرخان بود که بقیه السیف این خاندان اجازه می یابند تا به زادگاه خود در ولایت کنر رفته زندگی را دوباره از نو آغاز کنند.

برخی علت دشمنی سردار هاشم خان را با شاه امان الله، عدم ازدواج خواهر شاه (نورالسراج) با سردار محمد هاشم خان میدانند و برخی هم علت این دشمنی را ارتباط خانواده مصاحبین با انگلیسها میگویند و بنا بر این هرچی را که انگلیسها میخواستند، نادرخان و هاشم خان در حق امان الله خان و طرفدارانش روا میداشتند. نادرخان قدرت را بنام امان الله خان گرفت ولی پس از پیروزی بر بچه سقاو، خود آنرا غصب کرد و این عمل واکنش هواداران شاه امان الله را برانگیخت. نادرخان در مدت چهار سال حکومتش و بعد از او سردار هاشم خان در مدت ۱۷ سال صدارت خود تا توانستند مشروطه خواهان و هواداران امان الله خان را یکی پی دیگر سرکوب کردند و زندانی ساختند و با انواع شکنجه ها و عذابها آنها را از میان بردند. ظلم و بیعدالتی در حق خاندان میرزمان خان کنری نیز به خاطر دوستی و هواداری از شاه امان الله و بالنتیجه به دشمنی با انگلیسها تعبیر میگردد.

برای شناخت بهتر و بیشتر میرزمان خان کنری و نقش او در جبهه چهارم جنگ استرداد استقلال کشور، به کتاب داکتر عبدالرحمن زمانی تحت عنوان "جنگ استرداد استقلال افغانستان، جبهه فراموش شده چترال و کنر، جبهه چهارم" رجوع کنید.
پایان ۵/۹/۲۰۰۹